



## یاد باد خاطرهٔ جانباختگان کشتار سال ۶۷!

در سی و سومین سالگرد یکی از بزرگترین جنایات رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی یعنی قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷، پاس می داریم خاطره هزاران تن از بهترین فرزندان کمونیست و مبارز مردم ایران را که در جریان این نسل کشی، بدست دژخیمان حکومت یا در مقابل جوخه های آتش قرار گرفتند و یا به چوبه های دار سپرده شدند؛ گرامی می داریم خاطرهٔ نسلی را که چه در سیاهچالها و سلولهای تاریک، چه در اتاقهای شکنجه و چه حتی از درون برزخ "تابوت"ها و در آستانه "قیامت"، استوار باقی ماندند و پژواک فریاد "نه" شان به اهریمن همچون آهنگ سرود مرگ تاریکی، تا ابد در گوش پاسداران ظلم و تاریکی باقی ماند و خون سرخشان نیز به پرچمی برای تداوم مبارزه تا نابودی جلاان حاکم و نظم ارتجاعی آنان بدل گشت.

۳۳ سال پیش، به دنبال آنکه خمینی جنایتکار، این سگ زنجیری امپریالیسم، پایان فضاخت بار جنگ ارتجاعی با عراق را با نوشیدن "جام زهر"، اعلام کرد، رژیم بحران زده جمهوری اسلامی که امنیت خود و نظام سرمایه داری حاکم را با موج بزرگی از خشم توده های به جان آمده و آماده شورش مواجه می دید، در یک برنامه از پیش طراحی شده، برای "حل" مساله زندانیان سیاسی، هجوم به زندانها را آغاز کرد.

با توجه به شواهد و مستندات بسیاری که در طول این سالها توسط قربانیان و شاهدان این جنایت تاریخی و همچنین اعترافات خود مقامات حکومت منتشر شده، حمله برای از بین بردن انبوه اسرا در زندانهای کشور، یک تصمیم فی البداهه از سوی طبقهٔ حاکم و حاصل توجیحات عوامفریبانه نظیر "عکس العمل" در مقابل حمله نیروهای مجاهدین به مرزهای کشور و حالت "جنگی" نبود. هجوم سیستماتیک به زندانها برای "حل" مساله زندانی سیاسی، در آن مقطع زمانی، برای گردانندگان نظام به یک ضرورت تبدیل شده بود و زمینه های مشخص سیاسی- اقتصادی داشت. بنا به مشاهدات و مستندات بازماندگان این نسل کشی، اولین تدارکات قتل عام زندانیان از حدود ۲ سال پیش از اجرای این طرح، توسط دژخیمان با "طبقه بندی" زندانیان، پر کردن "پرسشنامه" های مفصل و مصاحبه های متعدد به منظور تهیه لیست "تصفیه" آغاز شده بود. فرمان خمینی جلاد، تنها یک چراغ سبز مبنی بر فرارسیدن لحظه مناسب برای این جنایت بود و با فرمان مستقیم این رهبر تبهکار جمهوری اسلامی دژخیمان حکومت دست به کار شده و دست به کشتار فجیع زندانیان سیاسی، این فرزندان و عزیزان مردم مبارز ایران زدند و "گورستانها چندان بی مرز شیار کردند، که باز ماندگان را هنوز از چشم، خونابه روان است".

سردمداران جمهوری اسلامی با ختم جنگ امپریالیستی ایران و عراق، بنا به برنامه های دیکته شده توسط اربابان جهانی شان وظیفه داشتند زمینه را برای هجوم گسترده تر سرمایه های امپریالیستی به ایران و غارت شدیدتر حیات و معاش کارگران و خلقهای تحت ستم ما زیر نام "بازسازی" اقتصادی پس از جنگ آماده کنند. این برای امپریالیسم ضرورتی بود که در گام نخست به برقراری امنیت در جامعه نیاز داشت. اما در آن مقطع، در جامعه ایران، جامعه ای که توده های انقلابی مدت کوتاهی نبود که انقلابی را از سر گذرانده بودند، نشانه های انفجار یک جنبش توده ای زیر فشار مصایب ناشی از جنگ و معضلات اقتصادی و سیاسی از خود بروز می داد. گسترش اعتراضات ضد جنگ و در جریان این اعتراضات سرداده شدن شعارهای "مرگ بر خمینی" و "مرگ بر جمهوری اسلامی"، خطر موج بزرگ جنبش توده های به جان آمده را به یک احتمال قریب الوقوع تبدیل کرده بود. در چنین شرایطی بود که سردمداران جمهوری اسلامی با برپایی یک حمام خون در زندانهای سراسر کشور،

به تامین امنیت مورد دلخواه سرمایه داران غارتگر داخلی و خارجی و مستحکم کردن پایه های نظام دیکتاتوری پرداختند.

در توضیح چگونگی پیشبرد طرح قتل عام زندانیان سیاسی باید یادآوری نمود که سران جمهوری اسلامی با تشکیل یک "هیأت مرگ" مرکب از دژخیمان قسی القلب خویش نظیر ابراهیم رئیسی، معاون دادستان وقت، حسینعلی نیری، حاکم شرع، مصطفی پور محمدی نماینده وزارت اطلاعات در سیاهچال اوین و مرتضی اشراقی، دادستان وقت، در جریان نمایشات چند دقیقه ای به عنوان گویا "دادگاه" دسته دسته از کمونیستها و مبارزین غیر کمونیست را در این بیدادگاه ها به صورت مخفی و غیر علنی و بدون طی کمترین مراحل باصطلاح قانونی نظیر حق دفاع عادلانه و داشتن وکیل و ... به مرگ محکوم کردند.

در تابستان سال ۱۳۶۷ در جریان یک نسل کشی آشکار، در مدت کوتاهی هزاران تن از زندانیان سیاسی کمونیست و مبارز که استخوانبندی آن را نسلی نورسته از گلهای سرخ یعنی نوجوانان پرشوری تشکیل می دادند، در چهارگوشه فلات این سرزمین، با داس جلاد پَرپر شدند، همانها که با هدف محو نظم ظالمانه موجود و ایجاد یک دنیای نوین و عاری از استثمار و بی عدالتی به پا خاسته بودند. رژیم جمهوری اسلامی با ارتکاب به این جنایت، سرکوب سیستماتیکی که در سال ۶۰ و در سالهای بعد دهه ۶۰ بدان مبادرت ورزیده بود را به اوج خود رساند و مرزهای تازه ای از سرکوب و خونریزی را درنوردید.

دامنه اعدامها نه تنها خیل اسرای به اصطلاح دادگاه رفته و حکم گرفته ها را در بر گرفت بلکه حتی "ملی کش" ها و آنها که دوره محکومیت رسمی شان را نیز سپری کرده بودند شامل شد. حتی عده ای از پیشمرگان جنبش خلق کرد که سلاح بر زمین گذارده و از مدتها قبل خود را به رژیم تسلیم کرده و به زندگی عادی خود مشغول بودند در شهرهای کردستان دوباره دستگیر و اعدام شدند. به این ترتیب جمهوری اسلامی "بازسازی" نظام سرمایه داری پس از جنگ را با "پاکسازی" زندانها از مبارزین و انقلابیون و مخالفین خویش آغاز کرد.

در بررسی تاریخی این جنایت نباید اجازه داد تا دو واقعیت مهم از انظار توده ها محو و به فراموشخانه مرتجعین و سازشکاران پرتاب شوند.

اول آنکه در طرحریزی، تأیید و اجرای این جنایت تاریخی تمام باندهای درونی رژیم از باصطلاح "خط امامی" ها گرفته تا "تندرو" و "میانه رو" و غیره همکلام و همدست بودند و اتفاقاً همان دژخیمانی که سالها بعد کوشیدند جمهوری اسلامی ضد خلقی را با پالان "اصلاح طلبی" و "اعتدال" به عنوان یک رژیم متفاوت و مردمی به توده ها قالب کنند (مهره هایی نظیر موسوی و کروبوی و خاتمی) چه در دولت و چه در دستگاه های قضایی و اجرایی، برای پیشبرد این کشتار نفرت انگیز و توجیه و پنهان کردن ابعاد آن، نیروهای خط مقدم جبهه دیکتاتوری حاکم بودند.

نکنه دوم آنکه این کشتار بی سابقه هیچ گاه نمی توانست بدون تأیید و چشم پوشی قدرتهای امپریالیستی عملی گردد. این حامیان رژیم وابسته جمهوری اسلامی، در آن مقطع بحرانی به رغم جنگ زرگری و حملات تبلیغات پر سر و صدایی که بین آنها و رژیم در جریان بود، با استفاده از تاکتیک لفاظی های شدید دیپلماتیک در حرف، و حفاظت و پشتیبانی از موجودیت رژیم در عمل، امضای خود را زیر پروژه بزرگ نسل کشی کمونیستها و مبارزین آزادیخواه توسط سگان زنجیریشان در ایران گذاردند. آخر، این امپریالیستها می بایست پس از این کشتارها و تضمین "امنیت" در ایران برای خود، با صدور سرمایه و بستن قراردادهای شدیداً سودجویانه با سران رژیم، خود را برای بازسازی خرابی های جنگ آماده می کردند. بیهوده نبود که رسانه های آنها در آن مقاطع برغم به راه انداختن یک حمام خون در ایران توسط مقامات جمهوری اسلامی، عوامفریبانه از وجود یک جناح "معتدل" و "واقع

بین" در حکومت سرکوبگر جمهوری اسلامی به سردمداری رفسنجانی جنایتکار و در حمایت از او برای رسیدن به پست ریاست جمهوری، سنگ تمام گذاشتند.

بدون شک کشتار سال ۶۷ را می توان از جوانب مختلفی بررسی کرد اما در این شکی نیست که یکی از جنبه ها و نتایج چشمگیر قتل عام سال ۶۷ این بود که جمهوری اسلامی با ارتکاب به این جنایت دهشتناک، نسلی از کادرهای نوجوان و جوان جنبش که با الهام از نظرات و تجارب مبارزین دوران ستمشاهی و بویژه چریکهای فدایی خلق ایران آموزش یافته و در سالهای ۵۶-۵۷ در جریان انقلاب آبدیده و با تجربه شده و می توانستند نقش سازماندهی و رهبری جنبشهای اعتراضی را بازی کنند را برای پیشگیری از وقوع چنین سناریویی در آینده، از صحنه مبارزه طبقاتی به طور فیزیکی حذف کرد. دیکتاتوری حاکم با تعرض به نیروهای انقلابی و کشتار آنها، ضربه بسیار بزرگی به نیروهای آگاه جامعه و عامل ذهنی انقلاب مردم زد. ضربه دردناکی که نتایج آن تا سالها بر پیکر جنبش رهایی بخش مردم ما باقی ماند و عواقب آن در شکل غیبت نیروها و تشکل های آگاه و رهبری کننده در صحنه قیامها و شورشهای توده ای چهار دهه اخیر منعکس شد.

جدا از حذف فیزیکی نیروهای انقلابی از صحنه، طبقه حاکم یعنی سرمایه داران وابسته و رژیم مدافع آنان یعنی جمهوری اسلامی کوشیدند تا با قتل عام سال ۶۷ پیام ضد خلقی مهمی را به توده های تحت ستم و به جان آمده در جامعه برسانند مبنی بر این که هر گونه مبارزه و کوشش برای انقلاب و تغییر مناسبات استثمارگرانه و ارتجاعی حاکم عاقبتی جز مرگ و نیستی برای آنان در بر نخواهد داشت. دیکتاتوری حاکم با این کشتار کوشید تا زنجیرهای استثمار و بندگی را بر دست و پای مردم ما محکمتر نموده و با نهادینه کردن فضای خفقان و سرکوب، سکوت قبرستانی را بر جامعه تحت سلطه ما حاکم گرداند. البته او در این کار موفق نشد و جوشش های توده ای در سالهای اولیه دهه ۷۰ این آرزوی عبث حاکمان جنایتکار را خیلی زود بر باد داد. در اوج دوره زمامداری رفسنجانی جنایتکار و برنامه های موسوم به ایجاد "ژاپن اسلامی"، و در اوج تبلیغات امپریالیستها و مرتجعین در حمایت از رفسنجانی و کل رژیم جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم گویا "معتدل" و "میان رو" و "مردمی"، زحمتکشان در شهرهای مشهد، اراک، زاهدان، قزوین، اصفهان و اسلامشهر و ... به خیابانها ریختند و با فریادهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" و با نثار خون خود در جریان شورشهایشان بار دیگر چهره رژیم جمهوری اسلامی این دشمن شناخته شده توده ها و قاتل هزاران تن از بهترین فرزندان مردم ایران را افشاء کردند. شورشهای بزرگ توده ای در سالهای اولیه دهه هفتاد، پژواک فریاد "نه" اسرای جنبش انقلابی مردم ما در سیاهچالهای جمهوری اسلامی و در میادین اعدام، به جمهوری اسلامی بود. مبارزه برای نابودی نظام ضد خلقی جمهوری اسلامی، در طول چند دهه بعد از کشتار زندانیان سیاسی تا امروز ادامه یافته است. این مبارزات اگر چه بار بار با گلوله و زندان و اعدام و قهر ضد انقلابی پاسخ گرفته است، اما منجر به رسوایی و افشای چهره سیاه این رژیم و تمام حامیان آشکار و پنهان آن گشته و اوج بی پایگی جمهوری اسلامی را به قضاوت جهانیان گذارده است.

امروز، روند پوسیدگی و وضعیت بحرانی جمهوری اسلامی به جایی رسیده است که این رژیم دزد و غارتگر بیش از هر زمان دیگری در حیات خود در معرض تهدید جنبش های اعتراضی و قیام گرسنگان قرار گرفته و با یک پایگاه اجتماعی هر چه محدود شوند و یک مخالفت فزاینده و قهر آمیز توده ای مواجه است. تا جایی که برای کنترل اوضاع، مجبور به روی کار آوردن یکی از سر جلادان خویش در "هیات مرگ" سال ۶۷ یعنی ریسی دژخیم برای مسند ریاست جمهوری شده است. او همان مهره جلادی ست که برخی از مهره های خود حکومت از او به عنوان "چهره غضبناک" و "آدمخوار" یاد می کنند و خود پس از انتصاب به مقام ریاست جمهوری با وقاحت شایسته جلادان حاکم تاکید می کند که به جنایات و نقش خویش در قتل عام سال ۶۷ "افتخار" می کند. اما همانطور که تاریخ نشان داد، نه سرکوبهای خونین دهه ۶۰ در کوچه و خیابان ها، نه قتل عام هولناک سال ۶۷ و نه سرکوبهای وحشیانه تمام جنبشهای بزرگ و کوچک اجتماعی که به محض یافتن کمترین روزنه ای جاری شده و زمین را زیر پای مرتجعین حاکم لرزاندند، و نه انتصاب یک "آدمخوار" مزدور، هیچ یک نتوانست و نخواهد

توانست تا حکومت سرمایه داران استثمارگر حاکم و رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را تا ابد از زیر ضرب گرسنگان و پایمال شدگان، کارگران و زحمتکشان و زنان و جوانان آگاهی که هر روز بیشتر در صدد ادامه راه نیمه کاره پدران و مادران جانباخته خویش در دهه ۶۰ هستند، حفظ نماید.

در سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی، در شرایطی که چهار گوشه کشور ما صحنه اعتصابات کارگری، اعتراضات زحمتکشان و شورشهای گرسنگان برای برافکندن رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و دژخیمان کاربردست آن است، بر "مردگان خویش" در دهه ۶۰ که "عاشقترین زندگان" بودند، درود می فرستیم و بهترین راه دادخواهی مردمی و جلوگیری از پایمال شدن خون آنان را تداوم مبارزه برای یک انقلاب اجتماعی می دانیم که در آن با از بین رفتن ضرورت استثمار و سرکوب نیازی به وجود هیچ چوبه دار و میدان تیر و زندان و سیاهچالی در جامعه نباشد. با مادران و پدران، خواهران و برادران و همسران و فرزندان دلسوخته عزیزانی که در قتل عام سال ۶۷ جان باختند همصدا می شویم و فریاد می زنیم "نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم، با انقلاب علیه استثمارگران در هم می شکنیم بساط دار و شکنجه را!"

**جاودان باد خاطره سترگ جانباختگان قتل عام سال ۶۷ !**  
**نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی،**  
**قاتل کارگران و خلقهای تحت ستم ایران!**  
**نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم، با انقلاب علیه استثمارگران،**  
**در هم می شکنیم بساط دار و شکنجه را!**  
**زنده باد انقلاب! پیروز باد سوسیالیسم!**

**چریکهای فدایی خلق ایران**  
**۲۲ شهریور ۱۴۰۰ برابر با ۱۳ سپتامبر ۲۰۲۱**